

Preliminaries of prayer from Ayatollah Fazel Estrabadi's point of view

Abstract

Prayer is considered a religious duty among divine religions. Among Muslim jurists, the obligation of prayer is considered one of the essentials of religion. In addition to its discussions, he discussed various topics, among which are the Shariah prerequisites for prayer. Shariah preamble is said to be the type of preamble that stops the implementation of Dhul-ul-Muqadmah on the preamble from the Shariah area. Among the Shiite scholars, the number of religious preliminaries of prayer is disputed. It is necessary to pay attention to the theory of Ayatollah Fazel Estrabadi as one of the influential jurists of the past era; What is more, preserving the thought of the scholars will preserve the scientific heritage and will be a start to reach new ideas. The purpose of the upcoming research is to state the number of Islamic precedents from Ayatollah Fazel Estrabadi's point of view. Shari'a preamble means any matter on which the fulfillment of prayer is based on Shari'a validity. The present research is based on descriptive and analytical method and with emphasis on the text of Ayatollah Fazel Asterabadi's external lesson and its sources, he comes to the conclusion that among the mentioned preliminaries, he accepts seven preliminaries as Shari'i preliminaries of prayer: Time, Qibla, Satr and Sater, the clothes of the worshiper, the place, the place of worship and the worshiper.

Keywords: prayer, preliminaries of prayer, religious introduction, obligatory introduction, Ayatollah Mohammad Fazel Estrabadi

مقدمات نماز از دیدگاه آیت الله فاضل استرآبادی

چکیده

نماز، وظیفه‌ای دینی در میان ادیان الهی دانسته می‌شود. در میان فقیهان مسلمان، وجوب نماز از جمله ضروریات دین خوانده شده است. ایشان در ضمن مباحث آن، به مباحث مختلفی پرداخته که از جمله آن‌ها مقدمات شرعی نماز می‌باشد. مقدمه شرعی به آن دسته از مقدمات گفته می‌شود که توقف تحقق ذی المقدمه بر مقدمه از ناحیه شارع بیان و اعتبار شده است. در میان علماء شیعه، تعداد مقدمات شرعی نماز مورد اختلاف است. پرداخت به نظریه آیت الله فاضل استرآبادی به عنوان یکی از فقیهان تأثیرگذار در عصر گذشته، ضروری است؛ چه اینکه حفظ اندیشه علماء، حفظ میراث علمی و شرعی برای رسیدن به نظریات جدید خواهد بود. هدف از تحقیق پیش رو بیان تعداد مقدمات شرعی از دیدگاه آیت الله فاضل استرآبادی است. پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با تأکید بر متن درس خارج آیت الله فاضل استرآبادی و منابع آن به این نتیجه می‌رسد ایشان از میان مقدمات ذکر شده، هفت مقدمه را به عنوان مقدمات شرعی نماز می‌پذیرند: وقت، قبله، ستر و ساتر، لباس نمازگزار، مکان، سجدهگاه و نمازگزار.

کلیدواژه: نماز، مقدمات نماز، مقدمه شرعی، مقدمه واجب، آیت الله محمد فاضل استرآبادی

مقدمه

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (نساء، 103)؛ نماز، وظیفه ثابت و معین برای مؤمنان است». کتابت کنایه از واجب بودن یا واجب کردن می‌باشد؛ در نتیجه نماز از جمله وظایف و واجبات الهی است (طباطبایی، 1390، ج 5، ص 63). نماز از عباداتی است که هیچ شریعتی از آن خالی نبوده است (جوادی آملی، 1387، ج 7، ص 130). شاهد بر این مدعی آنکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) برپاداری نماز را هم برای خودش و هم برای فرزندش از خدای متعال طلب نمود: «رَب اجْعَلْنِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي... (ابراهیم، 40)؛ پروردگارا! مرا به پا دارنده نماز قرار ده و از فرزندانم (نیز)...». خداوند خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) می‌فرماید: «...أَقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِي (طه، 14)؛ ... نماز را برای یاد من بپا دار». حضرت عیسی (علیه السلام) در گهواره از نماز سخن گفت: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (مریم، 31)؛ و تا زمانی که زنده‌ام مرا به نماز و زکات توصیه کرده است».

یکی از مباحث فقهی مورد بررسی در ضمن واجبات، بحث از مقدمات شرعی آن‌ها می‌باشد. مقدمه شرعی، یعنی مقدمه‌ای که تحقق واجب به صورت صحیح، شرعاً بر آن متوقف می‌باشد، مانند: توقف صحت نماز بر طهارت و یا توقف آن بر استقبال قبله (مشکینی اردبیلی، 1428، ص 255 و 256). در این میان نماز استثنا نشده، در نتیجه یکی از مباحث مطرح در ضمن بحث نماز، مقدمات شرعی نماز است. با توجه به آنچه که گفته شد، منظور از مقدمات شرعی نماز، اموری است که شارع آن‌ها را به عنوان مقدمه‌های برای نماز اعتبار کرده است.

حضرت آیت الله فاضل استرآبادی به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته مردمی در دوران معاصر شناخته می‌شوند. ایشان از جمله شاگردان مرحوم خوئی، مرحوم امام خمینی و مرحوم شاهرودی بودند و به همین جهت از جمله سرمایه‌های علمی به حساب می‌آیند؛ چه اینکه ادامه‌دهنده مسیر بزرگانی تأثیرگذار در عرصه علوم دینی هستند. با در نظر گرفتن این نکته، هدف از مقاله پیشرو، بیان مقدمات نماز از دیدگاه آیت الله فاضل استرآبادی می‌باشد. از آن رو که تنها متن در دسترس برای دستیابی به نظریات ایشان، متن درس خارجشان از سال 94 است و متن مذکور بسیار مجمل و خلاصه می‌باشد، نگاشته حاضر سعی بر آن داشته تا با در نظر گرفتن ریشه‌های فکری ایشان، به بررسی مباحث پیرامون این مسئله بپردازد.

نتیجه آنکه در ابتدا با بررسی منابع اصولی موجود از نظریات اساتید آن بزرگوار، به تحقیق در زمینه بحث مقدمه واجب پرداخته می‌شود. منظور از مقدمه چیست، مقدمه چه تقسیماتی دارد و کدام یک از اقسام آن در بحث پیشرو مد نظر است. سپس با توجه به منابع درس خارج ایشان، اجمالی از مقدمات مطرح در رابطه با نماز جمعه بیان می‌کند. در نهایت با در نظر گرفتن مبانی فکری ایشان حاصل از مباحث اصولی گذشته، نظر ایشان را به عرصه تحلیل کشیده، اجمال آن را به تفصیل بدل می‌سازد.

1- مقدمه واجب

مراد و منظور از مقدمه، هر آن امری است که تحقق ذی المقدمه وابسته به آن است. بنابراین می‌توان گفت که مقدمه نه تنها علت تامه بلکه علل ناقصه را نیز در بر می‌گیرد (حسینی، 2007، ص 287). به عنوان مثال اراده انسان منوط به نفس ناطقه است و یا تحقق نماز وابسته به طهارت است، در نتیجه می‌توان نفس ناطقه و یا طهارت را مقدمه برای هر یک از آن دو دانست. پس مقدمه واجب یعنی هر امری که تحقق واجب وابسته به آن است، چه خارج از عمل باشد و چه جزئی از آن (عثمان، 1423، ص 283). بیان شد که منظور از مقدمه امری است که تحقق ذی المقدمه وابسته به آن خواهد بود. با توجه به این معنا، برخی میان مقدمه یک امر و مبادی آن تفاوت قائل‌اند. ایشان رابطه میان مقدمه و مبدأ را عموم و خصوص مطلق می‌دانند؛ چه اینکه مراد از مبدأ هر آن امری است که تحقق امر دیگر بدون واسطه وابسته به آن است و توقف ذی المقدمه بر مقدمه مقید به قیدی نبوده، چنانچه تحقق یکی وابسته به دیگری باشد، آن را مقدمه می‌خوانند؛ چه

با واسطه و چه بدون آن. (هلال، 1424، ص 320) در نتیجه می‌توان طهارت را از جمله مبادی نماز دانست، اما اطلاق مبادی بر وضوء صواب نمی‌نماید بدان جهت که وضوء خود موجب طهارت است و ارتباط مستقیم با نماز ندارد.

باید توجه داشت که در تعریف مقدمه واجب، عدم تقیید وجوب به مقدمه مورد توجه است. برخی در تعریف مقدمه واجب، آن را قسمی از اقسام مقدمه و در برابر مقدمه وجوب دانسته‌اند. با توجه به تقسیم مذکور، تنها زمانی مقدمه، مقدمه واجب است که مقدمه وجوب نباشد. وجوب یعنی تکلیف و عهده مکلف و واجب یعنی فعل او؛ بنابراین استطاعت را باید مقدمه برای وجوب و پیمودن مسیر را مقدمه برای واجب دانست. تا زمانی که شخص مستطیع نباشد، حج به عهده او نیامده و نسبت به آن تکلیفی ندارد، پس تکلیف مکلف به آن، وابسته به تحقق استطاعت است، اما پیمودن مسیر نه (هلال، 1424، ص 321). اندک اندیشه‌ای در بیان گذشته روشن می‌سازد ثمره تقسیم بالا در وجوب تحصیل مقدمه است؛ چراکه مقدمه اگر مقدمه واجب باشد، تحصیل آن واجب خواهد بود (بدری، 1428، ص 288). مقدمه واجب به اعتبارات گوناگون و مباحث مترتب بر آن، تقسیمات گوناگونی دارد. از این میان، با توجه به مباحث آینده تقسیم آن به مقدمه داخلی و خارجی مراد است.

1-1- مقدمه داخلی و خارجی

چنانچه نسبت مقدمه با ذی المقدمه در نظر گرفته شود، می‌توان آن را به دو قسم تقسیم کرد:

1. مقدمه داخلی: در یک نگاه جامع می‌توان گفت مقدمه داخلی یعنی مقدمه‌ای که خارج از مأمور به نیست. بنابراین مقدمه داخلی به آن دسته از مقدمات گفته می‌شود که ماهیتشان با ماهیت ذی المقدمه یکی نبوده، اما وجودشان مساوق وجود ذی المقدمه بوده و از جمله مقومات آن است (بروجردی، 1415، ص 155). البته در ماهیت آن دو نظر مطرح است: برخی همچون مرحوم اخوند مقدمه داخلی را تمام اجزاء دانسته‌اند و می‌فرمایند: «إن المقدمة هي نفس الأجزاء بالأسر» (خراسانی، 1430، ج 1، ص 174). در مقابل مرحوم بروجردی و مرحوم امام معتقدند هر یک از اجزاء فعل، خود یک مقدمه‌اند، نه آنکه مقدمه داخلی تمام اجزاء باشد. مرحوم بروجردی می‌فرماید: «هي عبارة عن كل واحد من الأجزاء بحیاله و استقلاله فالركوع مثلاً مقدمة للصلاة، و السجود مقدمة أخرى لها، و هكذا، و الأجزاء مقدمات للكل لا مقدمة له» (بروجردی، 1415، ص 155). مرحوم امام نیز به مشابه فرمایش مرحوم بروجردی می‌فرماید: «إنَّ المَقْدَمَةَ إِنَّمَا هو كل واحد واحد مستقلاً، لا الأجزاء بالأسر حتّى يصير المَقْدَمَةُ عين ذیها. و بعبارة أخرى: ليس هنا مقدّمة واحدة؛ و هو الأمر الوجداني من الأجزاء بل هنا مقدّمات، و كلّ جزء مقدّمة برأسها» (خمینی، 1423، ج 1، ص 290).

2. مقدمه خارجی: با توجه به آنچه که در رابطه با مقدمه داخلی گفته شد، روشن است مقدمه خارجی یعنی مقدمه‌ای که نه تنها ماهیت آن با ماهیت ذی المقدمه متفاوت است، بلکه وجود آن نیز غیر از وجود ذی المقدمه است. مرحوم بروجردی در این رابطه می‌فرماید: «المراد بالخارجية ما كانت مغايرة لذیها ماهية و وجودا، و لكن كانت في طريق وجوده» (بروجردی، 1415، ص 155). مرحوم فاضل لنکرانی در این رابطه مثالی ذکر می‌کنند: «مثلاً نصب نردبان دخالتی در ماهیت بودن بر پشت بام ندارد ولی اگر بخواهد بودن بر پشت بام در خارج تحقق پیدا کند، بدون نصب نردبان امکان ندارد» (فاضل لنکرانی، 1381، ج 4، ص 207).

آنچه بیان شد، تقریر مشهور از تقسیم مقدمه به داخلی و خارجی بود. مرحوم خوئی بحث مذکور را به نحو دیگری بیان داشته‌اند. ایشان تقسیم را دائر مدار دخالت به نحو قید و تقید دانسته و با توجه به آن مقدمه را به سه قسم مقدمه داخلی، مقدمه خارجی بالمعنی الأعم و مقدمه خارجی بالمعنی الأخص تقسیم کرده‌اند (خوئی، 1422، ج 2، ص 115 و 116 و خوئی، 1422، ج 1، ص 402 و 409). با توجه به بیان ایشان، نگارنده بر این باور است تقسیم مذکور با تقسیم مشهور ماهیتاً تفاوتی نداشته، بلکه قسم سومی به تقسیم مشهور اضافه می‌کند.

هدف از تقسیم مذکور، بیان خروج مقدمه داخلی از بحث مقدمه واجب است. هرچند هدف از بیان آن در این نگارش، تعریف مقدمه خارجی و سپس بیان اقسام آن است، اما

بیان وجه خروج مقدمه داخلی به صورت خلاصه چندان ناصواب نمی‌نماید. مرحوم امام در خروج مقدمه داخلی از بحث مقدمه واجب چنین می‌فرمایند: شرط مقدمه بودن یک مقدمه تقدم رتبی بر ذی المقدمه است. تقدم رتبی بر ذی المقدمه در مقدمه داخلی منتفی بوده، در نتیجه شرط مقدمه بودن در مقدمه داخلی منتفی است. ایشان در بیان دیگری چنین می‌فرمایند: اگر مقدمه داخلی داخل در محل بحث باشد، اجتماع مثلین پیش آمده و اجتماع مثلین محال است، پس مقدمه داخلی داخل در محل بحث نخواهد بود (خمینی، 1415، ج 1، ص 329 و 330).

پس از آنچه که نسبت به تقسیم مقدمه واجب به مقدمه داخلی و خارجی گذشت، اینک باید گفت مقدمه خارجی خود به سه قسم است: مقدمه شرعی، مقدمه عقلیه و مقدمه عادیه (حسینی شاهرودی، 1385، ج 2، ص 10 و 11). برخی همچون مرحوم مظفر مقدمه را تنها به دو قسم می‌دانند: مقدمه شرعی و مقدمه عقلیه (مظفر، 1387، ص 277). در ادامه تعریف هر یک از سه قسم گذشته بیان خواهد شد و در ضمن، به اختلاف مذکور و بیان وجه آن اشاره می‌شود.

1-1-1- مقدمه عقلیه؛ مقدمه عقلیه یعنی مقدمه‌های که تَوْفُّقٌ تَحَقُّقِ ذی‌المقدمه بر آن مُدَرِّک به حکم عقل است (مظفر، 1387، ص 277). به عبارت دیگر تحقق ذی‌المقدمه بدون تحقق مقدمه واقعاً محال است (خراسانی، 1430، ج 1، ص 177). به عنوان نمونه عقل حکم می‌کند چنانچه مکلف بخواهد حجّ به جا آورد، نیاز به پیمودن مسیر دارد.

1-1-2- مقدمه شرعی؛ در مقابل مقدمه عقلیه، مقدمه‌ای که عقل توقف تحقق مقدمه بر ذی المقدمه را درک نکرده، بلکه درک آن به استعانت و کمک شارع است را مقدمه شرعی می‌خوانند (مظفر، 1387، ص 277 و 278). مرحوم آخوند خراسانی مقدمه شرعی را اینگونه تعریف می‌کند: ما استحیل وجوده بدون شرعاً (خراسانی، 1430، ج 1، ص 177)؛ مقدمه شرعی، مقدمه‌ای را گویند که تحقق فعل بدون تحقق مقدمه شرعاً محال است.

مرحوم آخوند می‌فرماید با توجه به تعریفی که در رابطه با مقدمه عقلیه و شرعی مطرح شد، مقدمه شرعی رجوع به مقدمه عقلیه می‌کند (خراسانی، 1430، ج 1، ص 177). حقیقت مقدمه شرعی دو احتمال دارد: 1. منظور از مقدمه شرعی واقعیاتی بوده که درک ایشان بالاتر از درک عقل است، چه اینکه درک مقدمیت طهارت برای نماز به ادراک جمیع عقول بشری ممکن نخواهد بود. 2. مقدمه شرعی از سنخ امور اعتباری شرعی است، همچون ملکیت، زوجیت و سببیت. در هر دو صورت مقدمه شرعی رجوع به مقدمه عقلیه می‌کند. امتناع تحقق مشروط بدون شرط به حکم عقل است و این حکم در مقدمات شرعی نیز جریان دارد. به طبق تعریف مرحوم آخوند مقدمه عقلیه مقدمه‌های است که تحقق ذی المقدمه بدون تحقق مقدمه عقلاً محال باشد. با حفظ این دو مقدمه می‌توان اذعان داشت مقدمه شرعی مشمول تعریف مقدمه عقلیه قرار می‌گیرد (فاضل لنکرانی، 1381، ج 4، ص 234 و 235).

عبارات برخی از علماء نشان می‌دهد اشکال وارده از مرحوم آخوند چندان صواب نمی‌نماید. مقدمیت یک امر برای امر دیگر و توقف تحقق ذی المقدمه بر آن مقدمه هرچند به یکدیگر بسیار نزدیک‌اند، اما با یکدیگر تفاوت دارند. مقام بحث در تقسیم مذکور مقام اول است و آنچه که سبب اشکال مذکور از ناحیه مرحوم آخوند شده، طرح بحث در مقام دوم است. به عبارت دیگر سخن در تقسیم مذکور، سخن از ممیِّز مقدمه است، نه سخن از کیفیت توقف. مرحوم شاهرودی می‌فرماید: «أما المقدمّة الخارجیّة: فتتقسم إلى الشرعیّة كالوضوء و أخویه بمعنى كون المميّز لمقدميّها الشرع و إلى العقلیّة و العادیّة، و بعد ثبوت المقدمّة عقلاً أو شرعاً أو عادة يكون التوقف عقلياً لحكم العقل بعد تشخیص المقدمّة بالآبدیّة و توقف الواجب علیها» (حسینی شاهرودی، 1385، ج 2، ص 10 و 11).

1-1-3- مقدمه عادیه؛ در رابطه با حقیقت مقدمه عادیه دو احتمال وجود دارد: 1. مقدمات عادیه به آن دسته از مقدماتی گفته می‌شود که تحقق ذی المقدمه بدون مقدمه، نه تنها امکان ذاتی دارد بلکه امکان وقوعی نیز دارد. بالارفتن از ارتفاع دو متری بدون نردبان هم امکان ذاتی و هم امکان وقوعی دارد، اما به طبق عادت افراد ارتفاع دو متری را با نردبان بالا می‌روند. 2. مقدمات عادیه یعنی مقدمه‌ای که تحقق ذی المقدمه بدون مقدمه، تنها امکان ذاتی دارد و بدون مقدمه امکان وقوعی ندارد. بالارفتن از ارتفاع صد متری برای

انسان بدون نردبان امکان ذاتی دارد، اما امکان وقوعی ندارد؛ چه اینکه طیران نسبت به انسان امکان ذاتی دارد. (فاضل لنکرانی، 1381، ج 4، ص 237 و 238).

مرحوم آخوند می‌فرماید اگر مراد و منظور از مقدمه عادی، احتمال اول باشد، تعبیر مقدمه برای آن نوعی مسامحه و مجاز است. اگر احتمال دوم منظور باشد، اشکال مذکور در مقدمه شرعی نسبت به مقدمه عادی نیز مطرح خواهد بود (خراسانی، 1430، ج 1، ص 177 و 178؛ فاضل لنکرانی، 1381، ج 4، ص 237 و 238). نگارنده گوید: در مواجهه با کلام مرحوم آخوند برخی احتمال اول را پذیرفته، در نتیجه مقدمه را به دو قسم تقسیم کرده‌اند (مظفر، 1387، ص 277) و برخی احتمال دوم را پذیرفته، هرچند اشکال مرحوم آخوند را به مثل آنچه که در مقدمه شرعی گفته شد، پاسخ می‌دهند (حسینی شاهرودی، 1385، ج 2، ص 10 و 11).

2- مقدمات نماز

وجوب نماز یکی از ضروریات دین است (وزیرفرد، 1391، ص 183). بیان شد مقدمه به سه قسم است: برخی مدرک به عقل، برخی مدرک به عادت و برخی مدرک به شرع. در میان مقدمات گذشته، آنچه که نیاز به بررسی دارد مقدمات شرعی است؛ چه اینکه در میان سه قسم گذشته مقدمه شرعی نوعی اعتبار از ناحیه شرع است. در نتیجه سخن از مقدمات نماز، سخن از مقدمات شرعی آن خواهد بود.

نگارش حاضر، در صدد تبیین نظریه آیت الله فاضل استرآبادی است. به همین جهت، در تبیین مقدمات نماز تنها منابع درس خارج ایشان در نظر گرفته می‌شود. درس خارج ایشان با محور کتاب *تحریر الوسیله* بوده، در نتیجه یکی از منابع بحث *تحریر الوسیله*، نگاشته مرحوم امام خمینی است. ایشان در تبیین نظریات دو منبع دیگر فقهی را مد نظر داشته‌اند: *مستمسک العروة الوثقی*، نوشته آیت الله محسن حکیم و دیگری *جواهر الکلام*، نوشته آیت الله محمد حسن نجفی. در نتیجه سه منبع مذکور در طرح مباحث آینده مد نظر خواهند بود.

به طبق آنچه که در متن درس خارج آیت الله فاضل استرآبادی ذکر شده است، مرحوم امام شش مقدمه، مرحوم نجفی هفت مقدمه و مرحوم حکیم نه مقدمه برای نماز برشمرده‌اند (درس خارج آیت الله فاضل استرآبادی، سال 94). در مجموع این سه کتاب ده مقدمه برای نماز مطرح شده است: 1. اعداد فرائض 2. وقت 3. قبله 4. ستر و ساتر 5. لباس نمازگزار 6. مکان 7. اذان و اقامه 8. حضور قلب 9. سجده‌گاه 10. نمازگزار (خمینی، 1392، ج 1، ص 142 تا 163؛ حکیم، 1374، ج 5، ص 5 تا 616؛ نجفی، 1421، ج 4، ص 15 تا 649 و ج 5، ص 5 تا 113). در ادامه به بیان مختصری نسبت به هر یک از مقدمات مذکور پرداخته می‌شود.

2-1- اعداد فرائض

نمازهای واجب در میان علماء به تعداد مختلفی ذکر شده است: برخی نه نماز (حلی، 1408، ج 1، ص 49)، برخی هفت نماز (شهید اول، 1430، ج 13، ص 21)، برخی شش نماز (شهید ثانی، بی‌تا، ج 1، ص 52)، برخی پنج نماز (خمینی، 1392، ج 1، ص 142) و برخی چهار نماز (نجفی، 1421، ج 4، ص 15). باید توجه داشت که بخشی از اختلاف ایشان نه در تشخیص نمازهای واجب، بلکه در شمارش نمازهای واجب است. به عبارت دیگر گاه سبب در شمارش کمتر، داخل کردن برخی موارد در برخی دیگر است. در مجموع نظریات ده نماز به عنوان نماز واجب مطرح شده است: 1. نماز یومیه، 2. نماز جمعه، 3. نماز عیدین، 4. نماز کسوف، 5. نماز زلزله، 6. نماز آیات، 7. نماز طواف، 8. نماز اموات، 9. نماز واجب به نذر و شبه آن 10. نماز قضاء پسر بزرگتر از پدرش.

مرحوم نجفی حصر مطرح نسبت به تعداد نمازهای واجب را مستند به استقراء ادله می‌داند؛ می‌فرماید: «حصراً استقرائاً من الأدلة» (نجفی، 1421، ج 4، ص 15). روشن است ادعای حصر، ادعایی است منحل به دو جهت: جهت اثبات افراد و جهت نفی غیر. استقراء، تنها دلیل بر جهت اثبات است. مرحوم حکیم نسبت به دلیل جهت نفی، متمسک به اجماع شده، می‌فرماید: «أما عدم وجوب ما عداها فهو إجماع، حكاية جماعة كثيرة، منهم الشيخ و المحقق و العلامة و الشهيد و صاحب المدارك» (حکیم، 1374، ج 5، ص 6).

2-2- وقت

چنانچه زمان در مورد فعل واجب در نظر گرفته شود، واجب را می‌توان به دو قسم تقسیم نمود: واجب موقت و غیر موقت. هر فعلی در ظرفی از زمان محقق می‌شود، پس منظور از واجب غیر موقت عملی که زمان ندارد نیست، بلکه مراد از غیر موقت، واجبی است که در اعتبار شارع، زمان مخصوصی برای آن در نظر گرفته نشده است. به قرینه مقابله، واجب موقت یعنی واجبی که در اعتبار شارع دارای وقت مخصوص است. به صورت خلاصه منظور از واجب موقت واجبی است که انجام آن وقت به خصوصی داشته، اما واجب غیر موقت واجبی است که انجام آن وقت به خصوصی ندارد (مظفر، 1387، ص 109)

هرچند در هیچ یک از منابع بحث تصریح به توقیت نماز نشده است، اما از عبارات ایشان می‌توان استفاده نمود که نماز واجب موقت است؛ چه اینکه ایشان به هنگام بیان مقدمات نماز وقت را یکی از مقدمات آن دانسته‌اند. ایشان در ادامه مباحث به بیان وقت هر یک از نمازهای یومیه پرداخته و چه واجب غیر موقتی که نیاز به بیان وقت آن باشد؟! مرحوم امام می‌فرماید: «وقت الظهرین من الزوال إلى المغرب» (خمینی، 1392، ج 1، ص 144). مرحوم حکیم می‌فرماید: «أما دخول وقت صلاة المغرب بالغروب في الجملة فمما لا خلاف فيه ... و أما انتهاء وقتها بانتصاف الليل مطلقاً فهو المشهور» (حکیم، 1374، ج 5، ص 40). مرحوم نجفی پس از بیان وقت نماز صبح به بررسی دلیل آن پرداخته می‌فرماید: «بلا خلاف معتد به فيه بیننا، بل الإجماع بقسمیه علیه» (نجفی، 1421، ج 4، ص 77). به عبارت دیگر، بحث از تعیین وقت نماز، فرع بر ثبوت توقیت آن است.

2-3- قبله

از دیگر مقدمات نماز، استقبال قبله شمرده شده است؛ چه اینکه هر یک از علماء بحث از ماهیت آن، کیفیت استقبال و دیگر احکام آن را در ضمن مقدمات نماز مطرح ساخته‌اند (نجفی، 1421، ج 4، ص 235؛ حکیم، 1374، ج 5، ص 174؛ خمینی، 1392، ج 1، ص 148). منظور از قبله مسجد الحرام، کعبه است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره، 144). مرحوم طباطبایی می‌فرماید خداوند در این آیه کعبه را به عنوان قبله مسلمانان قرار می‌دهد (طباطبایی، 1390، ج 1، ص 317). تا پیش از نزول این آیات، قبله مسلمانان بیت المقدس بود. خداوند پس از درخواست رسول اکرم (ص)، کعبه، قبله جدش ابراهیم (ع) را به عنوان قبله مسلمانان قرار می‌دهد. علامه حلی در این رابطه می‌فرماید: «... فدعا الله تعالى أن يحول قبلته إلى الكعبة، فكان يقلب وجهه إلى السماء ينتظر الوحي، فأنزل الله تعالى قَدْ تَرَى ثَقَلَبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ الْآيَةَ» (حلی، 1410، ج 1، ص 391). علاوه بر آیه شریفه، روایات بسیاری نیز در این رابطه وارد شده است (حرّ عاملی، 1416، ج 4، ص 297).

باید توجه داشت، منظور از کعبه، بناء آن نیست. قبله، مکان کعبه است؛ از پایین‌ترین نقطه زمین تا بالاترین نقطه از آسمان (یزدی، 1431، ج 1، ص 360). شیخ حرّ عاملی چنین روایت می‌کند: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ يَأْتِيهِ عَنْ الطَّائِرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ قَالَ صَلَّيْتُ قَوْقُ أَبِي قَبَيْسٍ- الْعَصْرَ فَهَلْ يُجْزِي ذَلِكَ وَالْكَعْبَةُ تَجْنِي قَالَ تَعَمَّ إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ» و نیز روایت می‌کند: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِغَةُ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِغَةِ الْعُلْيَا» (حرّ عاملی، 1416، ج 4، ص 339). علاوه بر روایات گذشته، نسبت به حکم مذکور دعوی اجماع نیز مطرح شده است (فاضل هندی، 1416، ج 3، ص 138).

2-4- ستر و ساتر

از دیگر مقدمات نماز، ستر و ساتر دانسته شده است. مرحوم امام مقدمه سوم از مقدمات هفت گانه نماز را در تحریر الوسیله، ستر و ساتر می‌داند و می‌فرماید: «يجب مع الاختيار ستر العورة في الصلاة وتوابعها» (خمینی، 1392، ج 1، ص 149). البته باید توجه داشت که ستر به دو قسم است: یکی آنکه فی نفسه واجب است و دیگری آنکه به عنوان مقدمه نماز واجب می‌شود؛ آنچه که به عنوان مقدمه نماز واجب است، علاوه بر آنکه کیفیتی

خاص دارد، ساتر به خصوصی نیز دارد (یزدی، 1431، ج 1، ص 369). بنابراین، به صورت خلاصه پوشش، یکی از مقدمات نماز است که کیفیت و نحوه خاصی دارد. کیفیت پوشش نسبت به مرد و زن در نماز متفاوت بوده و در کتب تفصیلی فقه، به بیان ادله و کیفیت آن پرداخته شده است و بیان آن نیاز به مجالی غیر دارد (یزدی، 1431، ج 1، ص 369؛ حکیم، 1374، ج 5، ص 252 - 259).

2-5- لباس نمازگزار

هرچند ستر به عنوان یکی از مقدمات نماز شمرده می‌شود، اما غالباً نمازگزار علاوه بر حد واجب از ستر، نماز خود را در یک پوشش و یک لباس به جای می‌آورد. همانگونه که پوشش و ساتر کیفیت به خصوصی دارد، لباس نمازگزار نیز کیفیت و گونه به خصوصی دارد. به عبارتی دیگر به صورت طبیعی نماز گزار لباسی پوشیده و آن لباس کیفیت به خصوصی دارد. مرحوم نجفی لباس نمازگزار را به عنوان یکی از مقدمات نماز می‌شمارد، سپس وارد در بحث از آن شده و بحث از آن را در ضمن چند مسئله بیان می‌دارد (نجفی، 1421، ج 4، ص 356). مرحوم یزدی در عروه، بحث از لباس نمازگزار را به صورت شروط لباس نمازگزار بیان کرده، شش شرط مطرح می‌کنند: 1. همه لباس طاهر باشد، 2. مباح باشد، 3. از مردار نباشد، 4. از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، 5. نسبت به مردان زرباف نباشد و 6. نسبت به مردان حریر نباشد (یزدی، 1431، ج 1، ص 373).

2-6- مکان

به صورت عقلی، هر فعلی از ناحیه مکلف در زمان یا مکانی صورت می‌گیرد. در نتیجه چنانچه مکان به عنوان یکی از مقدمات نماز شمرده شود، با حفظ آنکه گفته شد منظور از مقدمه، مقدمه شرعی است، باید منظور از مکان، امری غیر از آن باشد که گفته شد. محقق کرکی در تبیین این امر به این نکته توجه داده، تعبیر می‌فرماید: «و من شروط الصلاة المكان المخصوص بالاتفاق» (کرکی، 1414، ج 2، ص 114). مرحوم حکیم می‌فرماید، مراد و منظور از مکان به عنوان مقدمه در عرف فقهاء، مکان به دو اعتبار است: یکی به اعتبار اباحه و دیگری به اعتبار طهارت (حکیم، 1374، ج 5، ص 414). مرحوم نجفی نیز در جواهر دو معنای یاد شده از مکان را مطرح می‌سازند، اما آن را ممنوع خوانده چه اینکه به طبق نظر ایشان مکان در اعتبار دوم به معنای مجازی مستعمل است (نجفی، 1421، ج 4، ص 525). مرحوم امام در تحریر الوسيله طهارت را شرط مکان نمازگزار نمی‌دانند، بلکه آن را شرط خصوص سجدهگاه می‌دانند. البته ایشان می‌فرمایند چنانچه نجاست مکان به نحوی باشد که سرایت به بدن یا لباس نمازگزار کند، طهارت آن شرط است از باب شرطیت طهارت بدن و لباس نمازگزار (خمینی، 1392، ج 1، ص 157).

با توجه به آنچه که گفته شد، می‌توان به این نکته دست یافت که اگر سخن از مکان به عنوان مقدمه‌ای برای نماز است، سخن از مکان به اعتبار اباحه آن می‌باشد. در نتیجه چنانچه مکان نمازگزار غصبی باشد، مقدمات نماز کامل نبوده، نماز باطل خواهد بود. اما در مقابل، صرف نجاست مکان نمازگزار سبب در بطلان نماز او نمی‌شود، یعنی مکان به اعتبار طهارت مقدمه نماز دانسته نمی‌شود. نگارنده گوید به نظر می‌رسد، نزاع در بحث مذکور نزاع لفظی است. اگر گفته می‌شود مکان در عرف فقهاء به دو اعتبار است، منظور مسلم دانستن مقدمیت آن به دو اعتبار نیست، بلکه منظور آن است مکان در بحث مقدمات نماز به دو اعتبار بحث می‌شود؛ چه مقدمیت آن به دو اعتبار را بپذیریم، چه نپذیریم. زمانی که مکان به دو اعتبار موضوع بحث قرار گرفت، تحریر محل نزاع وابسته به ارائه تعریفی برای هر یک از دو اعتبار مذکور است.

2-7- اذان و اقامه

مشروعیت اذان و اقامه غیر قابل خدشه است، چه اینکه اجماع مسلمین بر آن می‌باشد (موسوی عاملی، 1411، ج 3، ص 256). نه تنها مشروعیت اذان و اقامه غیر قابل خدشه نیست، بلکه طبق فرموده مرحوم امام، اشکالی در استحباب مطلق آن دو نیز نیست؛ چه نماز آداء و

چه قضاء، چه نماز تمام و چه قصر، چه نماز صحیح و چه مریض، چه نماز جماعت و چه فرادی، چه نماز مردان و چه زنان (خمینی، 1392، ج 1، ص 161). چه بسا برخی استحباب مطلق اذان و اقامه را نه تنها اجماع مسلمین، بلکه ضروری دین می‌دانند (نراقی، 1415، ج 4، ص 515).

گفته شد منظور از مقدمه آن امری است که تحقق ذی المقدمه وابسته به آن بوده، بدون آن واقع نمی‌شود. چنانچه اذان و اقامه را مقدمه نماز خوانیم، مقدمیت آن با استحباب آن سازگاری ندارد؛ چه اینکه انجام امر مستحب، لازم نیست. به عبارت دیگر مقدمیت آن دو تنها در فرض وجوبشان قابل تصویر است و شاید شمردن آنها از مقدمات نماز، به جهت وجود نظر به وجوب اذان و اقامه است (حکیم، 1374، ج 5، ص 526). البته مرحوم امام و مرحوم یزدی قول به استحباب و عدم وجوب را قول قوی می‌خوانند (خمینی، 1392، ج 1، ص 162؛ یزدی، 1431، ج 1، ص 497). مرحوم حکیم نیز در رابطه با قول به استحباب شواهدی از نصوص روایی ارائه می‌کنند (حکیم، 1374، ج 5، ص 526؛ حر عاملی، 1416، ج 5، ص 381).

2-8- حضور قلب

مرحوم امام مقدمه ششم از مقدمات نماز را، احضار قلب می‌داند. ایشان احضار قلب را به توجه کامل مکلف به نماز و آنچه که می‌گوید تفسیر می‌کند؛ توجه کامل به حضرت معبود. لازمه این معنی در نظر گرفتن هیبت الهی و خالی نمودن دل از غیر است (خمینی، 1392، ج 1، ص 163). مرحوم حکیم نیز به همین نکته متعزّض شده، می‌فرماید با حضور قلب دو کیفیت در نفیس مکلف شکل می‌گیرد: یکی هیبت الهی و عظمت او و دیگری تقصیر بنده و خطای او. مکلف با حضور قلب، خود را میان خوف و رجاء دیده، چه اینکه او مقصر است و معبودش رحمت بسیار دارد (یزدی، 1431، ج 1، ص 416).

نگارنده گوید هرچند حضور قلب در کلام مرحوم امام از جمله مقدمات شرعی نماز شمرده شده است، اما عبارات علماء حتی خود ایشان نفی آن می‌کند. سخن در مباحث شرعی، سخن از صحت شرعی فعل مکلف و فراغ ذمه او است. به طبق فرموده علماء، حضور قلب مقدمه صحت نبوده، مقدمه قبول است. مرحوم یزدی می‌فرماید میان صحت نماز و قبول آن تفاوت است. چه بسا نماز مکلف صحیح باشد و عمل او سبب فراغ ذمه او شده باشد، در نتیجه مکلف مستحق عقاب نیست، اما نماز او مقبول و مورد پذیرش مولی نباشد. ایشان کلام خود را اینگونه شروع می‌کنند: «ینبغي للمصلي بعد إحراز شرائط صحّة الصلاة ورفع موانعها السعي في تحصيل شرائط قبولها ورفع موانعها» (یزدی، 1431، ج 1، ص 416). روشن است تعبیر به «ینبغي» خود ناظر به عدم لزوم آن نسبت نماز است. مرحوم امام نیز هرچند حضور قلب را از جمله مقدمات نماز می‌خواند، اما کلام خود را نیز همچون مرحوم یزدی با چنین تعبیری شروع کرده، می‌فرماید: «ینبغي للمصلي إحضار قلبه في تمام الصلاة أقوالها وأفعالها» (خمینی، 1392، ج 1، ص 163).

2-9- سجدهگاه

یکی دیگر از مقدمات نماز، محل سجده یا به عبارتی سجدهگاه است. در سجده استقرار هفت موضع شرط است: جبهة، کفین، رُکبتین و إبهامین (خمینی، 1392، ج 1، ص 181). مرحوم نجفی می‌فرماید سخن از سجدهگاه و احکام آن، جملگی سخن از موضع جبهه هستند، نه دیگر مواضع (نجفی، 1421، ج 4، ص 648). بنابراین بحث از سجدهگاه، بحث از خصوص محل استقرار جبهه است. در این رابطه، بحث به دو اعتبار مطرح است: 1. سجده بر چه چیزهایی صحیح است؟ و 2. طهارت شرط سجدهگاه است یا خیر؟ (نجفی، 1421، ج 4، ص 622 - 649).

در متن درس خارج حضرت آیت الله فاضل استرآبادی مقدمیت سجدهگاه تنها به دو کتاب جواهر و مستمسک نسبت داده شده است (درس خارج آیت الله فاضل استرآبادی، سال 94). نسبت مذکور به گونه‌ای است که گویا مرحوم امام مقدمیت آن را نپذیرفته، حال آنکه با اندک تأملی روشن می‌شود مرحوم امام نیز سجدهگاه را به عنوان یکی از مقدمات نماز می‌داند، هرچند عنوان مستقلاً به آن اختصاص نداده است. در بحث مکان گفته شد که

مرحوم امام می‌فرمایند سخن از مکان به اعتبار طهارت، تنها در مورد موضع جبهه مطرح است، در نتیجه تعبیر به مکان در آن بحث نوعی مجاز خواهد بود. ایشان پس از آن، به مناسبت وارد در احکام سجدهگاه شده و در ضمن مباحث مکان، از احکام سجدهگاه نیز سخن می‌گویند (خمینی، 1392، ج 1، ص 157 و 158). بنابراین شاید بتوان گفت نسبت مذکور در درس خارج ایشان، تنها اشاره به عناوین مذکور در کتب منبع دارد.

2-10- نمازگزار

بدیهی است هر فعلی نیاز به فاعلی دارد. بنابراین مقدمه عقلی تحقق نماز، نمازگزار است. گفته شد که منظور از مقدمه در این بحث، مقدمه شرعی است، بنابراین منظور از نمازگزار، باید نوعی اعتبار خاص نسبت به آن باشد. به طبق آنچه که در متن درس خارج حضرت آیت الله فاضل استرآبادی آمده است، نمازگزار و مصلی یکی از مقدمات نماز شمرده شده است. ایشان قول به مقدمیت آن را به مستمسک مرحوم حکیم نسبت داده‌اند (درس خارج آیت الله فاضل استرآبادی، سال 94). با توجه به آنچه که گفته شد و با بررسی مستمسک مرحوم حکیم شمردن نمازگزار به عنوان یکی از مقدمات چندان صواب نمی‌نماید. مرحوم یزدی در عروه فصلی را به مصلی اختصاص داده، بحث حضور قلب و اموری که شایسته نمازگزار است را مطرح می‌سازند (یزدی، 1431، ج 1، ص 416). بنابراین، یا باید منظور از مصلی را، شخص او دانست که خارج از محل بحث مقدمات شرعی نماز است و یا باید منظور از آن را کیفیت خاص آن، حضور قلب دانست که بیان آن گذشت. در نتیجه به نظر میرسد شمردن نمازگزار به عنوان یکی از مقدمات نماز در کنار دیگر مقدمات نماز نوعی سهو است.

3- نظریه آیت الله فاضل استرآبادی

حضرت آیت الله فاضل استرآبادی، پس از طرح مقدمات مطرح شده از سوی فقیهان به عنوان مقدمات نماز، با تذکر و توجه به مناط در مقدمیت، تنها برخی از مقدمات مطرح شده را می‌پذیرند. در متن درس خارج ایشان چنین آمده است: «چون مقدمه آن چیزی است که تحقق ذی المقدمه وابسته به آن است لذا آنچه که در تحریر ذکر شده برخی مقدمه برای نماز اند لکن برخی دیگر نمی‌توانند مقدمه برای نماز باشند. پس طبق این نظریه برای نماز تنها چهار مقدمه در تحریر مورد قبول است: 1. وقت نماز 2. قبله 3. ستر و ساتر 4. مکان. در مجموع این سه کتاب (تحریر الوسیله، جواهر الکلام و مستمسک العروة الوثقی) می‌توان علاوه بر چهار تای قبلی سه مقدمه دیگر هم یافت کرد که عبارت‌اند از: 1. لباس نمازگزار 2. سجدهگاه 3. نمازگزار. اما ما بقی مواردی که در این کتب ذکر شده چون موجب تحقق ذی المقدمه نمی‌شوند لذا نمی‌توان آن‌ها را به عنوان مقدمه برای نماز ذکر کرد» (درس خارج آیت الله فاضل استرآبادی، سال 94).

ایشان از میان مقدمات مذکور، مقدمیت سه مقدمه را نمی‌پذیرند: 1. اعداد فرائض، 2. اذان و اقامه 3. حضور قلب. با توجه به آنچه که در توضیحات هر یک از مقدمات گذشت، می‌توان به عدم توقف نماز بر هر یک از این سه دست یافت؛ چه اینکه گفته شد مشهور قائل به استحباب اذان و اقامه شده‌اند. از طرفی حضور قلب نه به عنوان شرطی برای صحت نماز، بلکه به عنوان شرطی برای قبول آن پذیرفته شد و روشن است تعداد نمازها در تحقق خارجی آن مدخلیتی نداشته، بلکه در تعیین تکلیف مکلف نقش دارند.

گفته شد مقدمه، دارای دو مقام است: یکی مقام تشخیص و دیگری مقام توقّف. در مواجهه با کلام آیت الله فاضل استرآبادی باید توجه داشت آن هنگام که گفته می‌شود: «چون مقدمه آن چیزی است که تحقق ذی المقدمه وابسته به آن است لذا آنچه که در تحریر ذکر شده برخی مقدمه برای نماز اند لکن برخی دیگر نمی‌توانند مقدمه برای نماز باشند»، مراد مقام دوم نیست، بلکه مقام اول است. به عبارت دیگر اگر گفته می‌شود تحقق ذیالمقدمه بر این مقدمات توقّفی ندارد، نه به این معنا که این امور مقدمه هستند، اما تحقق ذیالمقدمه بر آن‌ها توقف ندارد؛ زیرا گفته شد که اگر مقدمیت یک امر پذیرفته شد، توقف تحقق ذیالمقدمه بر مقدمه عقلی است. پس منظور از کلام گذشته، خدشدار بودن اصل مقدمیت این امور و پذیرش آن‌ها به عنوان مقدمه است.

نتیجه گیری

مقدمه به معنای هر آن امری است که تحقق ذی المقدمه وابسته به آن است. گاه بیان مقدمه و توقف تحقق ذی المقدمه بر مقدمه از ناحیه عقل درک می شود، گاه شارع امری را به عنوان مقدمه اعتبار می کند و گاه توقف آن نه مُدرک به عقل است و نه به اعتبار شرع، بلکه نوعی عادت است. تعداد مقدمات شرعی نماز مورد اختلاف فقیهان است. مرحوم امام شش مقدمه، مرحوم نجفی هفت مقدمه و مرحوم حکیم نه مقدمه مطرح می سازند. آیت الله فاضل استرآبادی با توجه به معنای مقدمه از میان مقدمات مطرح شده، هفت مورد را مقدمه برای نماز می خواند. ایشان وقت، قبله، ستر و ساتر، لباس نمازگزار، مکان، سجده-گاه و نمازگزار را هفت مقدمه شرعی نماز می دانند.

فهرست منابع

1. قرآن کریم
2. درس خارج آیت الله فاضل استرآبادی، سال 94.
3. بدری، تحسین (1428 ق). معجم مفردات أصول الفقه المقارن، تهران: المشرق للثقافة والنشر.
4. بروجردی، حسین (1415 ق). نهاية الأصول، تهران: نشر تفکر.
5. جوادی آملی، عبدالله (1387). تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: اسراء.
6. حرّ عاملی، محمد بن حسن (1416 ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
7. حسینی، محمد (2007 م). الدلیل الفقہی تطبیقات فقہیة لمصطلحات علم الأصول، دمشق: مرکز ابن الحلّی للدراسات الفقہیة.
8. حسینی شاهرودی، محمود (1385). نتایج الأفكار فی الأصول، قم: آل مرتضی علیهم السلام.
9. حکیم، محسن (1374). مستمسک العروة الوثقی، قم: دار التفسیر.
10. حلّی، جعفر بن حسن (1408 ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: اسماعیلیان.
11. حلّی، حسن بن یوسف (1410 ق). نهاية الأحکام فی معرفة الأحکام، قم: اسماعیلیان.
12. خراسانی، محمدکاظم (1430 ق). کفایة الأصول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
13. خمینی، روحالله (1392). تحریر الوسیلة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (قدس سره).
14. _____ (1423 ق). تهذیب الأصول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
15. _____ (1415 ق). مناهج الوصول إلى علم الأصول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
16. خوئی، ابوالقاسم (1422 ق). محاضرات فی أصول الفقه، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی قدس سره.
17. خوئی، ابوالقاسم (1422 ق). مصباح الأصول، قم: مكتبة الداوری.
18. درس خارج آیت الله فاضل استرآبادی، سال 94.
19. شهید اول، محمد بن مکی (1430 ق). موسوعة الشهيد الأول، قم: مكتب الإعلام الإسلامی فی الحوزة العلمیة.
20. شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیجا.
21. طباطبایی، محمدحسین (1390 ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
22. عثمان، محمود حامد (1423 ق). القاموس المبین فی اصطلاحات الأصولیین، ریاض: دار الزاحم.
23. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (1381). اصول فقه شیعه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

24. كركى، على بن حسين (1414 ق). *جامع المقاصد فى شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث.
25. مشكينى اردبيلى، على (1428 ق). *اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها*، قم: الهادى.
26. مظفر، محمدرضا (1387). *أصول الفقه*. قم: بوستان كتاب.
27. موسوى عاملى، محمد بن على (1411 ق). *مدارك الأحكام فى شرح شرايع الإسلام*، مشهد مقدس: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
28. نجفى، محمد حسن (1421 ق). *جواهر الكلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت (عليهم السلام).
29. نراقى، احمد بن محمد مهدى (1415 ق). *مستند الشيعة فى أحكام الشريعة*، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
30. وزيرفرد، سيد محمد جواد؛ ذوقى، محمود (1391). *بررسى انكار ضرورى دين و آثار آن در فقه*، دو فصلنامه علمى - ترويجى علامه، ش 39، ص 175 تا 203.
31. هلال، هيثم (1424 ق). *معجم مصطلح الأصول*، بيروت: دار الجليل.
32. يزدي، محمد كاظم بن عبدالعظيم (1431 ق). *العروة الوثقى*، قم: جامعة المفيد- مؤسسة النشر.